

## سوره تکویر (۸۱)

### مقارنات قیامت

چهارده آیه مقدمه این سوره که وزن و آهنگ یکنواختی دارد و تماماً با «تاء ساکنه» ختم می شود خبر از حوادث و تحولات عظیمی در آستانه قیامت و پس از آن می دهد که بکلی نظام آسمانها و زمین و عوالم دنیائی را درهم می ریزد. در دوسوره قبل (عبس و نازعات) اشاره ای کوتاه و اجمالی با کلمه «اذا» به زمان واقع شدن این فراگیرنده بسیار بزرگ (فاذا جاءت الطامة الكبرى)، و خروش عظیم انفجار آن (فاذا جاءت الصاخه) شده بود و اینک با شرح و تفصیل کاملتری در سوره تکویر نشانه های بیشتری از آن را بیان می نماید. در این سوره با ۱۲ بار تکرار کلمه «اذا»، مراحل گوناگونی را که در آستانه قیامت و پس از آن رخ می دهد می نمایاند. نمایش این مراحل نظم ویژه ای دارد که مغایر نظمی است که بآن عادت کرده ایم. انتظار چنین است که ابتدا تغییراتی که در آسمانها رخ می داد گفته می شد، آنگاه در زمین و سپس در عوالم انسانها و حیوانات... اما این ترتیب در آیات مقدمه سوره رعایت نشده و اختلاطی در شرح تحولات عوالم طبیعی و عالم انسانها صورت گرفته است، گویا عنایت و قصدی در کار بوده تا هماهنگی و پیوند این دو عالم را نشان دهد<sup>۱</sup> (والله اعلم).

بنظر می رسد در این سوره تحولاتی را که در منظومه شمسی واقع می شود با انقباض و درهم پیچیدگی خورشید و تیره شدن ستارگان (نجوم) این منظومه نشان می دهد و در سوره بعدی (انفطار) در گسترده وسیعتری این حادثه عظیم را در کهکشان (یا کهکشانها) بیان

---

۱. آیات ۶ (واذا البحار سجرت) و ۱۱ (واذا السماء كسفت) که مربوط به تحولات طبیعی است در وسط آیات مربوط به تحولات عالم انسانها آمده اند.

می‌نماید.<sup>۱</sup> باین ترتیب کاملترین شرح تحولات آستانه قیامت را در سوره تکویر (با دوازده بار تکرار کلمه «اذا») و سوره انفطار (با چهاربار تکرار اذا) می‌توانیم بررسی نمائیم.

### نتیجه‌گیری

آخرین آیه مقدمه، که بدنبال سلسله «اذا»های مرتب و منظم شده آمده است، هشدار دادن انسان به بقای اعمال و مکتسبات دنیائی او است که پس از تحول و تکامل عالم طبیعت و بروز قیامت، در جهت سعادت یا شقاوت او تکامل و عینیت می‌یابد... آنگاه که خورشید در هم پیچیده شد،... و و... آنگاه که جهنم برافروخته شد و آنگاه که بهشت نزدیک شد، هرکسی بر آنچه حاضر کرده آگاه می‌شود.

... واذا الجحیم سعرت، و اذا الجنة ازلفت، علمت نفس ما احضرت.

و جالب اینکه در سوره انفطار نیز پس از اشاره به این مراحل و بدنبال چهاربار تکرار «اذا»، نتیجه‌ای مشابه نتیجه فوق می‌گیرد،... علمت نفس ما قدمت و اخرت.

هدف از همه مقدمات و مطالبی که در کیفیت تحولات قیامت گفته می‌شود برای همین است که انسان متذکر این حقیقت گردد که به عبث و باطل آفریده نشده و حساب و کتابی در وراء اعمال و رفتارش وجود دارد. گرچه مکانیسم بقاء آثار اعمال و کیفیت ثبت و ضبط آن برای آدمی روشن نیست ولی همینکه هشدار داده می‌شود همزمان با تحولات بنیادین در نظام آسمانها و زمین، صحیفه اعمال او گشوده می‌گردد، برای صاحبان اندیشه و اهل خوف و خشیت بس تکان دهنده است.

### هدف از هشدار

در دوسوره گذشته دیدیم که موضوع آگاهی انسان بحقایق (ذکر)، از اساسی‌ترین اهداف نزول قرآن می‌باشد. در سوره نازعات از آگاه شدن انسان در روز قیامت (فاذا جاءت الطامة الكبرى، يوم يتذكر الانسان ماسعی) و یاد ساعت قیامت (يستلونك عن الساعة ايان مرسيها، فيم انت من ذكريها) نشانه می‌آورد و در سوره عبس از ذکر پذیری انسانهای مساعد و نگران (او يذکر فتنفعه الذکری) و «تذکره» بودن قرآن برای کسانی که بخواهند ذکر بگیرند (کلانها تذکره، فمن شاء ذکره). و اینک در پایان سوره تکویر، بدنبال ذکر سلسله وار

۱. در سوره انفطار از گسسته شدن بندهای (جاذبه) آسمان و در نتیجه جدا شدن و در هم ریختن خورشیدها (کواکب)، نه ستارگان (نجوم) سخن می‌گوید که در هر کهکشان میلیونها خورشید (ستاره فروزان) وجود دارد.

حوادث مقارن قیامت، این هشدارها را «ذکری» برای عالمیان می‌شمارد تا هرآنکس که می‌خواهد مستقیم شود: ان هو الا ذکر للعالمین، لمن شاء منکم ان یتقیم. و ماتشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین.

به این ترتیب روشن می‌گردد که هدف از بیان این تحولات چیزی جز ذکر (ان هو الا ذکر...) نیست. از آنجائیکه خداوند «رب العالمین» است و اقتضای ربوبیت، مدیریت، سرپرستی و تربیت و کمال‌بخشی است، بندگان خود را به راهی که به تربیت و سعادت و نجات آنها منتهی می‌گردد یادآور می‌شود. و از آنجائیکه بانسان «اختیار» و آزادی بخشیده و به او در مهلت زندگی دنیا «مهلت» عنایت فرموده، لازمه چنین موهبتی، نه اجبار و اکراه در سوق دادن به ایمان و آگاهی، که تحریک خواست انسان (لمن شاء منکم ان یتقیم) برای مستقیم شدن و تبیین محدودیت خواسته او در چارچوب خواسته رب العالمین می‌باشد (و ما تشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین).

در سه‌آیه انتهائی سوره دوبار کلمه «عالمین» و سه بار کلمات شاء، تشاؤن و یشاء، تکرار شده است. انسان بدلیل اشتغالات دنیائی و لهو و لعب دچار فراموشی و «نسیان» می‌گردد و منزلگاه نهائی خود را از یاد می‌برد. اشارات این سوره به برخی صحنه‌های قیامت «ذکر»ی است برای مردم عالم (عالمین) تا به مشیت «رب العالمین» از این تغییر و تحول که در مسیر کمال و تربیت می‌باشد پی ببرند و خواسته خود را با خواسته او منطبق سازند تا مستقیم گردند و از چپ و راست مصون مانند.

### پاسخی بر سؤال مقدر

در برابر نشانه‌هایی که از قیامت سراغ داده شده، این سؤال از طرف منکرین و مکذبین و یا کسانی که در شک و تردید هستند مطرح می‌شود که از کجا معلوم این وعده‌ها راست باشد؟ چه کسی از آن عالم خبر آورده؟ چگونه علم بشری می‌تواند این وقایع را تأیید نماید؟ و... از آنجائیکه همه نشانه‌های ذکر شده مربوط به آینده‌ای است که هنوز تحقق نیافته و قابل تجربه و آزمایش علمی نیست، چاره‌ای جز باور داشتن گوینده آن نیست. اما این سؤال همچنان باقی می‌ماند که شخص پیامبر که بشری عادی همانند آنها است و هنوز عوالم آخرت را درک نکرده چگونه چنین وقایعی را خبر می‌دهد؟. بنابراین نه تنها صداقت پیامبر، بلکه صداقت و امانت واسطه‌ای که سخنان را به او تعلیم داده مطرح می‌باشد. به این دلیل آن واسطه (جبرئیل) را با شش ویژگی معرفی می‌نماید: اولاً او نیز خود واسطه و رسولی از جانب خدا است که پیام الهی را در ظرف استعداد و آمادگی پیامبر نازل می‌کند، ثانیاً کریم

است (انه لقول رسول کریم) و بخل و حسدی از رساندن وحی و فیض و کرم الهی نمی‌ورزد. ثالثاً دارای نیروئی بس عظیم (ذی قوه) است و توانائی غیر قابل وصفی برای انجام این مأموریت دارد به طوری که هیچ نیروئی مانع آن نمی‌شود. رابعاً، در پیشگاه پروردگار صاحب عرش مقام آنچنان بلندی دارد (عند ذی العرش مکین) که می‌تواند بدون واسطه و حاجب، علم و قدرت و اسرار ربوبی را دریابد. به عبارت دیگر باتوجه به معنای «عرش» و «ربوبیت»، در نظام هستی و سیستم اداره عالم نقش محوری بسیار مهمی دارد. خامساً مقام و موقعیت او در تدبیر عالم به گونه‌ای است که نیروها و فرشتگان مادون، فرمان و اراده او را اطاعت و اجرا می‌نمایند (مطاع) و از آن شانه خالی نمی‌کنند. و بالاخره چون امین است، امانت الهی را بی‌کم‌وکاست بر طبق مشیت الهی به شایستگان، برحسب ظرفیت و استعداد آنها می‌رساند (... ثم امین).

آنچه در اوصاف آن «رسول کریم» گفته شد مقدمه‌ای است برای ذکر این مطلب که آنچه پیامبر (ص) از مبده وحی دریافت کرده القائات چنین معلمی است که او را در افقی آشکار (به چشم عقل و یقین) دیده است (ولقد راه بالافق المبین). بنابراین آنچه از وحی بر آنها تلاوت می‌کند، نه آثار جنون است (که مصاحبت دروان گذشته با حضرتش این اتهام را رد می‌کند)، نه نشانه‌ای از بخل در آن آشکار است و نه گفته شیطان رانده شده است.

وما صاحبکم بمجنون ولقد راه بالافق المبین

وما هو علی الغیب بضنین

وما هو بقول شیطان رجیم، فاین تذهبون.

### سوگند تأکید و تضمین

با وجود همه این توضیحات و تبیینات، ذهن شکاک و کنجکاو، دلیلی علمی و قابل مشاهده و تجربه می‌طلبد تا وعده‌های قیامت را باور کند، گویا قول آن رسول کریم که از مبده وحی بر قلب پاک پیامبر نازل شده و آن حضرت آن را برای مردم تلاوت کرده، هنوز دل‌هائی را به قدر کافی به باور یقینی نرسانده است که برای وصول به مرحله اطمینان قلبی شواهدی قابل تجربه و آزمایش از طبیعت آسمانها وزمین، مورد استثناء و سوگند مؤکد قرار می‌گیرد:

فلا اقسام بالخنس، الجوار الكنس، والللیل اذا عسعس، والصبح اذا تنفس، انه لقول رسول

کریم.

جوهر و مایه اصلی سوگندهای فوق «حرکت» و جریان دائمی پدیده‌ها (الجوار) است

که خود محکم‌ترین دلیل اثبات قیامت است. از آنجائی که هر حرکتی مبدء و مسیر و مقصدی دارد، جهانی که انسان در آن زندگی می‌کند با افاضه حیات وجودی از ناحیه پروردگار عالم حرکت خود را آغاز کرده و در مسیری که خالق آن اراده کرده است، بسوی کمال خود سوق داده می‌شود. این حرکت تکاملی مسلماً نمی‌تواند تا بینهایت بدون آنکه هدف و مقصدی داشته باشد ادامه پیدا کند و از آنجائی که مخلوق و مصنوع است، به سوی سرآمدی که پدیدآورنده‌اش اراده نموده میل می‌کند، سرآمدی که نشانه‌هایش در مطلع سوره نشان داده شده است.

در سوگند فوق از دو زاویه به پدیده‌های در حال حرکت نگاه شده است؛ زاویه‌ای که پدیده‌ای را در حال افول، واپس رفتن و پنهان شدن می‌بیند (فلا اقسَم بالخنس، الجوارالکنس)، و زاویه‌ای که آن را در حال طلوع، پیش آمدن و آشکار شدن می‌یابد (واللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس). بسته به این که در چه «زمان» و «مکانی» باشیم، «حرکت» پدیده‌هائی چون خورشید و ماه و ستارگان و... را متفاوت می‌بینیم. اگر اندیشه خود را از حصار زمان و مکان آزاد سازیم، بدیهی‌ترین حقیقتی که مشاهده می‌کنیم حرکت مستمر و منظم پدیده‌ها است که مستقل از موقعیت، مشاهده و میل ما می‌باشد. صرفنظر از اینکه معنا و مصداق واقعی «الخنس الجوارالکنس» چیست و مفسرین چه نظریاتی داده‌اند، همیتقدر مسلم و آشکار است که چیزی در حال افول و واپس رفتن و رخ‌نمان کردن (معنای خنس)<sup>۱</sup> است. به طوری که حرکت و جریانی به طرف پنهان شدن و از دید غائب گشتن دارد. غروب خورشید در پایان روز و پنهان شدن ستارگان به هنگام طلوع خورشید مصادیقی از این اشاره هستند. برعکس، زمان و مکانی وجود دارد که همان پدیده در حال افول را در حال ظهور می‌بینیم. درست در همان زمانی که ساکنین نیمی از کره زمین شاهد غروب خورشید و طلوع ستارگان هستند، ساکنین نیمه دیگر طلوع خورشید و غروب ستارگان را مشاهده می‌کنند. و چنین است حرکت ذاتی عالم و غائب بودن آن از چشم ظاهری یا باطنی انسان و چنین است غروب نهائی و پایان عمر خورشید و جهان ما و طلوع آفتاب قیامت و ظهور و بروز آثار اعمال و مکتسبات انسان!

در مورد حرکت و جریانی که در آیه «الجوارالکنس» مورد اشاره گرفته، مفسرین نظریات گوناگونی داده‌اند. ولی باتوجه به آیات دیگری که در آنها کلمه «تجری» به کار رفته، می‌توان گفت منظور حرکت دائمی و شبانه‌روزی ماه و خورشید است که اختلاف تاریکی و

۱. این کلمه یکبار دیگر در قرآن به معنای خود را پنهان کردن آمده است... من شر الوسواس الخناس (سوره ناس)

روشنائی (ذاتی و انعکاسی) را موجب می‌شوند (والله اعلم). چنین حرکت هماهنگی را سه بار در سوره‌های مختلف مورد عنایت قرار داده است: <sup>۱</sup> و سَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَجْرِى لِأَجَلٍ (الی اجل) مسمی.

و از همه آشکارتر آیات ۳۶ تا ۴۰ سوره «یس» است که چنین «جریان» منظم و مقدری را که موجب پیدایش شب و روز شده و حرکتی شناورانه در مدارى بسته دارد (وکل فی فلک یسبحون) تبیین می‌نماید:

و آية لهم الليل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون  
والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم  
والقمر قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم.  
لألشمس ينبغى لها ان تدرك القمر و لالليل سابق النهار و كل فی فلک یسبحون

※

اکنون که جریان دائمی خورشید و ماه و حرکت هدفدار آنها در مدارى خاص، که برای ما برحسب موقعیت زمانی و مکانی، آشکار یا پنهان، روکننده یا پشت‌کننده است، روشن گردید، مناسب است برای درک بیشتر رابطه این حقیقت با ظهور و بروز قیامت (همچنین جریان متغیر حاکمیت حق و باطل در جوامع انسانی) نگاهی به آیات مشابهی بیفکنیم که از این واقعیت به عنوان پایه‌ای محکم برای اثبات مقصد و مقصود حرکت استفاده کرده است:

در سوره حاقه (آیه ۳۸) برای اثبات گفتار رسول (انه لقول رسول کریم)، که عیناً در سوره تکویر مورد سوگند می‌باشد، به آنچه مردم می‌بینند و نمی‌بینند سوگند می‌خورد:

فلا أقسم بما تبصرون، و ما لا تبصرون، انه لقول رسول کریم

و همانطور که گفتیم برحسب موضع زمانی و مکانی، ما چیزهایی را می‌بینیم یا نمی‌بینیم. ولی در هر حال دیدن یا ندیدن ما تأثیری در واقعیت خارجی حرکت پدیده‌ها نمی‌گذارد. و انکار و تکذیب ما، کبک‌وار سر در برف کفر و جهالت فرو بردن است.

از این روشن‌تر، آیات سوره قمر است که به جای «واللیل اذا عسعس»، «واللیل اذا ادبر» را به کار می‌برد و به جای «والصبح اذا تنفس»، «والصبح اذا اسفر» را.

کلا و القمر، واللیل اذا ادبر، والصبح اذا اسفر، انها لاحدی الکبر، نذیراً للبشر.  
معنای «عسعس» رقیق شدن تاریکی شب است که همزمان با پشت کردن شب (واللیل اذا ادبر) تحقق می‌یابد و معنای تنفس (والصبح اذا تنفس) دمیدن نسیم صبح است که

همزمان با پرده برداری از شب (والصبح اذا اسفر) پیش می آید و اشعه خورشید با بالا آمدن از افق زمین، بدلیل حرارتی که دارد موجب انبساط هوا و حرکت باد و نسیم روحبخش صبح می گردد.

در سوره تکویر برای اثبات کریم بودن آن رسول گرامی سوگندی مؤکد عنوان می شود (فلا اقسام بالخنس... انه لقول رسول کریم) و در سوره واقعه برای اثبات کریم بودن قرآن، که آن رسول نازل کرده، به «مواقع النجوم» سوگند خورده می شود:

فلا اقسام بمواقع النجوم و انه لقسم لو تعلمون عظیم، انه لقرآن کریم.

گفته می شود «مواقع النجوم» موقعیت های زمانی و مکانی متنوع و متحول ستارگان و درهم شدن و فروریختن آنها به هنگام سر رسید اجلشان می باشد. ماهیت و جوهر چنین سوگندی همچون سوگندهای فوق بیانگر حرکت و جریانی است که در نهایت به قیام و قیامت، خاص هر پدیده منجر می شود.

گویا جریان و حرکت دائمی خورشید و ماه و تداوم شب و روز و تناوب طلوع فجر و غروب آفتاب و... علاوه بر دلیل و برهانی که در ماهیت خود برای اثبات قیامت دارد، جریان متناوب حاکمیت حق و باطل را در جوامع بشری، بر حسب عملکرد و موقعیت انسانها نشان می دهد. سوگندهای ابتدای سوره فجر که قبل از بیان سرنوشت اقوام عاد و ثمود و فرعون بیان شده نشانه ای است از این واقعیت:

والفجر، و لیل عشر، والشفع و الوتر، واللیل اذا یسر، هل فی ذلک قسم لذی حجر...

ابتدای سوگندهای چهارگانه، طلوع «فجر» است و انتهای آن حرکت شب، آنگاه که به سمت روشنایی میل می کند (واللیل اذا یسر). نظامهای باطل نیز، هرگاه مردان مؤمن و مجاهدی قیام نمایند و پرده کفر و استکبار را با طلوع خود شکافته و بنای ظلم را منفجر سازند، همچون شب که در واپسین لحظات خود، با رقیق شدن تاریکی، روشنایی صبح امید را نوید می بخشد، سست و متلاشی خواهند شد و طلوع خورشید حق و حاکمیت مردم را بر سرنوشت خویش تحقق خواهد بخشید. تاریخ قوم عاد و ثمود و سرنوشت فرعونهای روزگار گواه صادقی بر این مدعا است که: الم تر کیف فعل ربک بعاد... و ثمود... و فرعون... الذین طغوا فی البلاد و اکثروا فیها الفساد، فصب علیهم ربک سوط عذاب.

اکنون که جریان دائمی خورشید و ماه و ستارگان عبرت هائی این چنین در ارتباط با تاریخ و طبیعت و تبیین قیامت دارد چرا در سرفصل های این تحول شبانه روزی خدا را تسبیح نکنیم و به درگاه او سجده عبودیت ننمائیم؟

و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم (بخشی از شب را به تسبیح او بگذران و همچنین به

هنگام پشت کردن ستارگان، بعد از طلوع فجر) طور ۵۲/۴۹  
 و من الليل فسبحه و أدبار السجود (بخشی از شب را به تسبیح او بگذران و همچنین  
 بدنبال سجودها) ق ۵۰/۴۰

### موقعیت سوره در ارتباط با سوره‌های قبل و بعد

همانطور که گفته شد پیوند این سوره با سوره قبل در مفهوم «ذکر» و آگاهی و بیداری انسان نسبت به منزل و مقصد نهائی خویش آشکار می‌گردد، علاوه بر آن در هر دو سوره اشاره‌ای به «صُحُف» شده است. در سوره تکویر از گشوده شدن صحف در روز رستاخیز (اذا الصحف نشرت) و در سوره عبس از نقش گرفتن قرآن در صحف گرامی (فی صحف مكرمه) سخن می‌گوید.

ارتباط این سوره با سوره بعدی (انفطار) به مراتب آشکارتر است، گذشته از اشاراتی که در هر دو سوره بطور سلسله‌وار به مراحل مختلف مقارنات قیامت شده (تکرار فراوان کلمه «اذا» در هر دو سوره) نتیجه یکسانی نیز از این نشانه‌ها در هر دو سوره می‌گیرد: تکویر (علمت نفس ما احضرت) انفطار (علمت نفس ما قدمت و اخرت)  
 علاوه بر آن، نام «رب» و صفت کریم که گرامی بودن تدبیر ربوبی را نشان می‌دهد، در هر دو سوره بکار رفته است:

تکویر: انه لقول رسول کریم... و ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین  
 انفطار: یا ایها الانسان ما عرک ربک الکریم

### اسماء الهی

منحصراً در آخرین آیه این سوره که خلاصه و جمع‌بندی نهائی مضامین آن بشمار می‌رود نام جلاله «الله» و صفت «رب» آمده است: و ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین.  
 به این ترتیب سوره تکویر با نام «رب العالمین» ختم می‌شود و مشیت خداوند عالم را در تدبیر و تربیت مخلوقات خود مورد اشاره قرار می‌دهد. علاوه بر این سوره، سوره‌های صافات (۳۷) و زمر (۳۹) نیز با این نام ختم شده‌اند که مطالعه و مقایسه انطباقی مطالب آنها، که در بسیاری از موضوعات اشتراک دارند، می‌تواند نکات بسیاری را آشکار سازد.

### آهنگ انتهائی آیات

۲۹ آیه این سوره جمعاً با ۴ حرف به ترتیب ذیل ختم می‌شوند که دقیقاً با تغییر مضمون و



محتوای آن هماهنگی دارد<sup>۱</sup>  
آیات ۱ تا ۱۴ با حرف «ت»  
آیات ۱۴ تا ۱۸ با حرف «س»  
آیات ۱۹، ۲۵، ۲۸ با حرف «م»  
آیات ۲۰ تا ۲۴ و ۲۶ تا ۲۷ و ۲۹ با حرف «ن»

---

۱. توضیح روشن و مستدل این سخن را می‌توانید در تفسیر همین سوره در کتاب «پرتوی از قرآن» مرحوم طالقانی ملاحظه فرمائید.